



یاد مرگ و آثار آن از دیدگاه قرآن و روایات^۱

• محمد رضا زاهدی^۲



۶۵

چکیده

خداوند روح انسان را جاودانه قرار داده و انسان به واسطه مرگ با سیر تکاملی به سوی جهان آخرت انتقال می‌یابد. به همین خاطر انسان نباید این تکامل را نادیده بگیرد و لازم است در این دنیا خود را برای سرای جاودانه آماده کند.

علت ترسیدن کافران از مرگ، اعتقاد نداشتن به قیامت و انکار آن است و اینکه مرگ را به معنای نابودی می‌دانند. بنابراین عوامل مختلفی همچون نداشتن شناخت صحیح از مرگ، نداشتن ایمان، ارتکاب گناهان، فراهم نکردن توشه سفر برای آخرت باعث وحشت از مرگ می‌شود و هر اندازه ایمان و عمل، بیشتر باشد ترس از آن کاهش می‌یابد. و یاد مرگ هم طبق آموزه های دینی اثرات مهم و غیر قابل انکار بر زندگی فردی، اجتماعی، دنیایی و اخروی می‌گذارد.

کلید واژه: مرگ، قیامت، یاد مرگ، مرگ و قرآن، آثار مرگ

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۲ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۱۹

۲- دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس



مقدمه

زندگی انسان سراسر غفلت است و چیزی که انسان را از این غفلت نجات می‌دهد یاد مرگ است؛ زیرا یاد مرگ انسان را از گناه دور کرده و باعث تذکر و تنبّه می‌شود که هدف را فراموش نکند و اعمال و تصمیم‌های خویش را با توجه به هدف تنظیم کند. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَأَمَّا أَتْبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (کلینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۳۵) من برای دو چیز بر شما هراسانم: یکی پیروی از هوا و هوس‌ها و دیگری آرزوهای طولانی. زیرا هواپرستی شما را از حق‌پرستی و آرزوهای طولانی شما را از یاد قیامت جدا می‌کند.

به یاد مرگ بودن، یکی از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در رشد و تکامل اخلاقی آدمی است؛ زیرا انسانی که همواره به یاد مرگ باشد، ظواهر فریبنده دنیا او را از مسیر حق و حقیقت منحرف نمی‌سازد. در روایات با عبارتهای مختلفی، یاد مرگ و قیامت مورد تأکید قرار گرفته و نسبت به غفلت از آن هشدار داده است. توجه به این امر از اهمیت خاصی برخوردار بوده تا جایی که جهت زندگی را مشخص می‌کند و زمینه را برای خودسازی و آمادگی برای مرگ، به وجود می‌آورد. یاد مرگ و اعتقاد به قیامت، آثار مختلفی دارد از جمله:

۱. بیدار شدن از غفلت و از بین بردن شهوات

۲. از بین رفتن زیاده خواهی

۳. صبر بر مصیبت‌ها

۴. زنده شدن دل و آسان شدن مرگ

۶. بی‌اعتنایی به دنیا و آرزوش گناهان

معنای لغوی مرگ

مرگ به معنای مردن است و لسان العرب آن را به «ضد حیات» معنا کرده است. (ابن منظور، ج ۲: ۹۱) برخی مرگ را به معنای «سکون» گرفته‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۱۵) التحقیق درباره معنای موت می‌گوید: مرگ نفی حیات است و حیات در هر چیز به مقتضای خصوصیات وجودیش است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۹۶: ۱۱). راغب در مفردات مرگ را پنج نوع می‌شمارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۲)

معنای مرگ در قرآن

معنای مرگ در قرآن کریم در قالب الفاظ گوناگونی آمده است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. ماده (م و ت) بیشترین کاربرد معنای مرگ در قرآن کریم را به خود اختصاص داده، ماده موت ۱۶۵ بار در

قرآن به کار رفته است.

امام علی (علیه السلام) موت را اینگونه معنا می فرماید: الموت مفارقة دار الفناء و ارتحال إلى دار البقاء؛ مرگ جدا شدن از سرای فانی و رحلت به سوی سرای باقی است. (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۱۶۱)

۲. ماده (ق ت ل) این ماده در قرآن کریم به معنای مرگ حدوداً ۱۵۰ بار به کار رفته است؛ البته این ماده در قرآن کریم ۱۷۰ بار به کار رفته است که برخی از موارد آن به معنای جهاد و... می باشد، نه به معنای مرگ، مانند: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (عبس/۱۷) «مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است»

۳. ماده (ه ل ک) این ماده در قرآن کریم ۶۸ بار به کار رفته است، و در بیشتر موارد به معنای مرگ است؛ مانند: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ» (غافر/۳۴) «پیش از این یوسف دلایل روشن برای شما آورد، ولی شما هم چنان در آنچه او برای شما آورده بود تردید داشتید تا زمانی که از دنیا رفت».

نکته: در چند قرن اخیر (ه ل ک) برای مرگ با حقارت به کار می رفت؛ اما در عصر نزول قرآن چنین نبوده و خود قرآن نیز «هَلَك» را در مطلق مرگ به کار برده است نه مرگ با حقارت. (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۵: ۱۶۹)

۴. ماده (و ف ی) این ماده در ۱۴ آیه برای مردن به کار رفته است، مانند آیه: «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ» (سجده/۱۱) «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد.»

(وفی) در اصل به معنای گرفتن به طور کامل است و به کار رفتن آن درباره مرگ می تواند به این دلیل باشد که مرگ نیستی و نابودی و فنا نیست، بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر است (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶۷: ۲۰)

۵. ماده (ص ع ق) برخی برای «صعق» همراه با معانی دیگری که در نظر گرفته اند، معنای مرگ را نیز بیان کرده اند. راغب در مفردات از قول برخی واژه شناسان می نویسد: واژه (صَاعِقَةٌ) سه وجه دارد: (مرگ، عذاب، آتش) اما خود راغب در پاسخ آن می نویسد: آنچه که ذکر شد در واقع نتایجی است که از صاعقه حاصل می شود؛ زیرا صاعقه صدای سهمگین و شدید از آسمان است و نتیجه آن آتش، عذاب یا مرگ است پس در واقع صعق یک معنا دارد و این ها نتایج آن است. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۵۸)

مرگ از نگاه متون اسلامی

در متون اسلامی، تعبيرات مختلفی پیرامون مرگ وجود دارد که همه در یک جهت مشترک اند و آن این که مرگ، فنا و نابودی نبوده، بلکه انتقال از خانه ای به خانه دیگر است؛ زیرا که انسان، مرکب از روح و بدن است و با مرگ که فقدان حیات و زندگی بدن ظاهری است، روح به جهان آخرت منتقل می شود، و بدین لحاظ، مرگ به انسان نسبت داده می شود.





مرگ، دریافت روح توسط فرشته مرگ است همانند زمان خواب. مرگ، یک خواب طولانی است و خواب، یک مرگ موقت، پس مرگ وفات است نه فوت و هلاکت و نابودی. مرگ تولدی دوباره از رحم طبیعت است که در اثر این تولد به جهان دیگری وارد می‌شود که قابل مقایسه با جهان طبیعت نیست، همچون دنیای رحم مادر که قابل مقایسه با جهان طبیعت نیست.

مرگ پل و گذرگاهی است که با عبور از آن، انسان به عرصه جدیدی گام گذاشته و از سختی‌ها نجات می‌یابد و این در صورتی است که خانه دنیا را آباد و خانه آخرت را خراب نکرده باشد.

امام حسین (علیه السلام) در بیانی زیبا، مرگ را به پل و گذرگاه تشبیه می‌فرماید که انسان مؤمن به واسطه آن از سختی‌ها عبور می‌نماید و وارد جنت واسعه می‌شود: «... فمالموت الا قطرة تعبر بكم عن البؤس والضراء الى الجنان الواسعة» (ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۹۳)

معنای یاد مرگ

معنای یاد مرگ این نیست که انسان گوشه ای بنشیند و به فکر مرگ و برزخ و قیامت باشد و دست از کار و زندگی بکشید؛ بلکه به این معناست که در عین حال که فعلی را انجام می‌دهد توجه داشته باشد که کارهایش در دنیا چه کمکی به آن سفر می‌کند؛ در این صورت است که این عمل، اخروی می‌شود. نگرانی از مرگ و غصه برای آخرت و به فکر آخرت بودن، انسان را به خودش مشغول می‌کند. این فکر کردن‌ها نگرانی و پریشانی را به همراه دارد اما برای انسان اذیت کننده نیست. پریشانی برای دنیا، برای امور دنیوی آزار دهنده است، در حالی که حزن آخرت زیباست

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ، كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ إِذَا أَصَابَهُ الْمَاءُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ». (پاینده، ۱۳۲۴ ش، ج ۱: ۳۴۳) این دل‌ها زنگ می‌زند، مانند آهن زمانی که آب آن اصابت کند. پرسیدند: یا رسول الله، این زنگ‌ها را چطور می‌شود پاک کرد؟ حضرت فرمودند: با کثرت یاد مرگ و تلاوت قرآن کریم.

در این حدیث شریف حضرت دو چیز را برای صاف کردن قلب متذکر می‌شوند. همان‌طور خواندن و تلاوت قرآن کریم دل انسان را پاک و شاداب می‌کند و در روح او نشاط ایجاد می‌کند یاد مرگ نیز قلب را نورانی می‌کند.

امام خمینی (رحمته الله) در زمینه یاد آوری مرگ و سفر از این دنیای فانی این چنین می‌فرماید:

برادرها، اینجا یک منزلی است که شما هستید، از این منزل باید بروید، این خرقه را باید تهی کنید، زود و دیر دارد، اما اینطور نیست که نباشد، هست. ممکن است یکی صد سال هم زنده باشد، لکن خواهد رفت. آیا وقتی



می رود در نور وارد می شود، یا در ظلمت؟ میزان همین جاست. شما که پاسدارهای اسلام هستید و رفقایان پاسدار اسلام هستید، ببینید که اغراض است که شما را وادار کرده به اینها، و هر روز یک بهانه ای می گیرید، و یک کار مثلاً خدای نخواستہ انحرافی می کنید، یا نه شما یک راه مستقیم را، یک صراط مستقیم را دارید می روید. انحراف از این طرف و آن طرف نیست. صراط مستقیم آن صراطی است که یک طرفش اینجاست و یک طرفش خداست؛ مستقیم که راه صاف است، هر انحرافی از هر طرف، انحرافی است که انسان را از راهش باز می دارد و می کشدش به طرف ظلمتها. (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۲۷۲)

فلسفه خلقت مرگ

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/۲)
خداوند مرگ و حیات را آفرید تا بیازماید کدام یک نیکوترید.

دنیا کانون مسابقه است و فلسفه وجودی بشر که با آمیزه ای از موت و حیات مواجه است پیشرفت و تکامل در تمام میدان هاست.

آزمون الهی برای نمایان ساختن و رشد استعدادهای نهفته و رساندن انسان ها به کمال مطلوب است. خدای حکیم در این آزمون ها رازهای نهان را آشکار کند؛ می خواهد استعدادهای موجود را به فعلیت و تکامل برساند زیرا دنیا پرورشگاه انسان است. اگر مرگ پایان زندگی باشد دیگر آرزوی جاوید ماندن و ادامه زندگی بیهوده است و چهره ی مرگ وحشتناک می شود. از این رو بعضی انسان ها زندگی را پوچ و لغو خواهند پنداشت و گرفتار نیهیلیسم و افسردگی خواهند شد؛ زیرا به آرزوی خود که خلود و ابدیت است نرسیده اند. اگر چنین آرمانی در وجود آنها بود، هرگز زندگی را بیهوده نمی دانستند؛ اگر چه منتهی به نیستی مطلق می گشت. (شریعتی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۱)

مفهوم یقین داشتن به مرگ چیست؟

گاهی ما به چیزی که در اطراف ماست علم داریم؛ ولی یقین به آن علمی که داریم، نداریم. علم به «مرگ»، غیر از یقین داشتن به آن است.

مراتب یقین

یقین، مراتبی دارد:

۱. علم الیقین:

این است که انسان از دلایل مختلف، و استدلال های عقلی و نقلی به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهده



دود به وجود آتش ایمان پیدا کند.

۲. عین الیقین:

در جایی است که انسان به مرحله مشاهده می رسد و با چشم خود مثلا آتش را مشاهده می کند.

۳. حق الیقین:

مانند کسی است که در آتش وارد شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف شود که این مرحله بالاترین مرحله یقین است و انسان می تواند به این مقام تعالی برسد.

از مطالب فوق، استفاده می شود که راه یقین به «مرگ»، رسیدن به مقام عالی کشف و شهود عینی است، که از طریق دل امکان پذیر است، نه استدلال های علمی و منطقی که فقط عقل را راضی می کند.

توبه واقعی، از بین بردن وابستگی های دل، ایمان قوی، اعمال صالح، یاد و عبادت خداوند، توکل و تسلیم محض در برابر فرمان های الهی، اطاعت از پیامبر اکرم (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم السلام)، محاسبه دائمی نفس، معرفت خود و خداوند، اخلاص، مطالعه در زندگی افرادی که مراحل کشف و شهود را پیموده اند، بی اعتنائی به دنیا، توجه به آخرت، آمادگی برای مردن و...، از جمله مواردی است که انسان را به مقام عالی کشف و شهود می رساند و به این وسیله دارای چشم باطنی و ملکوتی شده، حجاب ها کنار رفته و حقیقت آن را کشف می کند، آنگاه به بعضی از حقائق جهان غیب، که از جمله یقین به مرگ، عالم برزخ و قیامت است دست یافته و با روشنی که انسان با چشم خود محسوسات را می بیند آن را درک خواهد کرد.

خداوند متعال در قرآن کریم هر سه مورد از مراتب یقین را بیان فرموده است:

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکواثر/ ۶۵ و ۶۶) اینگونه نیست که شما می پندارید، اگر علم الیقین داشته باشید دوزخ را با چشم خود می بینید.

«ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (تکواثر/ ۷) سپس آن را قطعاً به عین الیقین در می یابید.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» (واقعه/ ۹۵) این است همان حقیقت راست [و] یقین.

پیامبر اکرم (ﷺ) می فرماید: لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنظَرُوا إِلَى الْمَلَكَوَتِ. (مجلسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۵۶: ۱۶۳) اگر شیاطین دل های فرزندان آدم را احاطه نکنند، می توانند به جهان ملکوت نظر افکنند.

این احادیث و مانند آنها، رابطه مکاشفات روحانی را با ایمان و یقین روشن می سازد و نشان می دهد با تکامل معنوی امکان دارد این درک و دید برای انسان حاصل شود؛ مانند کسی که مرگ و بسیاری از حقایق غیبی و

شهودی را حس کرده باشد. (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲: ۳۰۴)

تقسیم کلی مرگ انسان

مرگ هر انسانی به دو صورت زیر واقع می شود:

۱- طبیعی:

کسی که اصول بهداشت را در تمام مراحل رعایت می کند، در مسیر زندگی با رویدادهای کشنده یا حادثه ای بیماری زا مواجه نمی شود و عمرش آن قدر ادامه می یابد که سرانجام بر اثر شدت پیری و پایان یافتن نیروهای حیاتی اش از جهان دیده فرو می بندد، او به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

۲- اخترامی:

کسی که در نیمه راه عمر و موقعی که هنوز نیروهای بدنش تمام نشده، بر اثر رویداد مرگباری می میرد و چراغ عمرش قبل از موعد طبیعی خاموش می شود، او به مرگ اخترامی از دنیا رفته است.

آن مرگ هایی که بر اثر صدقه، صلح رحم، دعا و دیگر اموری نظایر اینها ممکن است به تأخیر افتد و همچنین آن مرگ هایی که بر اثر پاره ای از گناهان ممکن است تسریع گردد، اجل خوانده می شود. اما مرگ هایی که موعد آن در قضای الهی قطعی است و زمان فرا رسیدنش را جز خدا نمی داند، در قرآن کریم به اجل مسمی تعبیر گردیده است و این مرگ است که هرگز به تأخیر نمی افتد. خداوند متعال در آیه کریمه آن را به صورت نفی ابد، یعنی امری ناشدنی خاطر نشان فرموده است.

«وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» (منافقون/ ۱۱)؛ و [لی] هر کس اجلش فرا رسد هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی افکند.

اجل مسمی یعنی مرگ غیر قابل تغییر، مخصوص به افراد آدمی نیست، بلکه نوع انسان و انواع حیوانات نیز اجل مسمی دارند که علمش نزد خداوند است. موقعی که عمر یکی از انواع پایان می یابد و اجل مسماش فرا می رسد، بدون ساعتی تقدیم یا تأخیر، منقرض می گردد و مرگ، به حیات نوعی اش خاتمه می دهد.

(انصاریان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴)

انواع مرگ در اسلام

مرگ دلها

اسلام به روح و نفس آدمی توجه زیادی دارد؛ به همین جهت قرآن کسانی را که دارای روح بی تفاوت و قساوت قلب هستند مردگان دانسته است و به پیامبرش می فرماید: «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (نمل/ ۸۰) تو نمی توانی مرده دلان را شنوا کنی. چنانچه حضرت علی (علیه السلام) نیز درباره انسانی که شیفته دنیاست می فرماید: «و اَمَاتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۵) دنیا دل او را از کار انداخته است.





در نهج البلاغه می‌خوانیم: کسانی که فساد و منکرات را مشاهده می‌کنند و هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند و نه تنها با دست و بیان جلوگیری نمی‌کنند بلکه قلبشان هم از گناه ناراحت نیست، اینان مردگانی هستند در میان زنده‌ها. اگر در قبرستان مردگان به حال افقی هستند، این بی‌تفاوت‌ها مردگان عمودی و زنده‌نما هستند «فذلک مِيتُ الاحیاء» (همان، حکمت ۳۷۴)

مرگ جوامع

همانگونه که به انسان بی‌حرکت و وابسته مرده می‌گویند، به جوامع بی‌حرکتی که در برابر فسادها بی‌تفاوت و در حوادث تلخ و شیرین جامعه بی‌توجه باشند نیز مرده گفته می‌شود. جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد و آزادی و عدالت ندارد، مرده است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاءُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (همان، خطبه ۵۱) مرگ در «زندگی توأم با شکست» شماست!... و زندگی در مرگ پیروزمندانه شما.

در حدیث دیگری آن حضرت فرمودند: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْاَكْبَرُ» (همان، حکمت ۱۶۳) فقر، همان مرگ بزرگ است. بنابراین جامعه وابسته، نیازمند، بی‌تحرک و ناتوان، جامعه‌ای مرده است.

مرگ سرخ (شهادت)

در قانون خداوند همیشه بهترین گزینه وجود دارد و بهترین نوع مردن، شهادت در راه خداوند است. ارزشی که اسلام به شهادت داده در هیچ مکتبی مشاهده نمی‌شود. در قرآن در عظمت شهادت و شهدا آیات فراوانی آمده تا جایی که خطاب به مردم می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹)

در دیدگاه اسلام، بالاتر از شهادت کار نیکی نیست، چنانکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (کلینی، ج ۲: ۳۴۸) برتر از هر خوبی، خوب دیگری هست تا برسد به شهادت که هر گاه انسانی در راه خدا کشته شد، دیگر بالاتر از آن خیری وجود ندارد.

مرگ با قصاص و اعدام

اعدام و قصاص چهارمین نوع مرگ در اسلام است. اگر کسی انسان دیگری را به ناحق به قتل رسانده باشد، در اسلام به خانواده و اولیای مقتول حق قصاص می‌دهند.

دلایل ترس از مرگ

انسان همیشه از نیستی می‌گریزد، از بیماری می‌گریزد، که نیستی سلامت است؛ از تاریکی وحشت دارد که نیستی نور است؛ از فقر می‌هراسد که نابودی غنا است؛ حتی گاهی از خانه خالی نیز وحشت می‌کند و عجب اینکه از خود مرده نیز وحشت دارد مثلا حاضر نیست در اطاقی که مرده‌ای در آنجا باشد شب را به سر برد در حالی که وقتی زنده بود از آن شخص ترسی نداشت! (مکارم، ۱۳۹۱ ش: ۳۲۹) حال این چه دلایلی دارد که انسان از آن وحشت دارد. این دلایل را در قالب مثالی می‌شود فهماند و آن اینکه در دیدگاه اسلام دنیا عبورگاه است و انسان عابر و اموال دنیا وسیله، و مثال ما ترس راننده است. (قرائتی، ۱۳۷۳ ش: ۷۵)

۱. اعتقاد به فانی شدن

گاهی یک راننده می‌ترسد چون می‌بیند ماشین او در آستانه سقوط و رو به نابود شدن است؛ افرادی که ایمان به معاد ندارند و مردن را نیست شدن می‌دانند باید هم از مرگ بترسند چون مرگ در چشم آن‌ها یک نوع سقوط و نابودی است.

در واقع تصویری که از مرگ دارند نادرست است و آن را فانی و نابودی می‌پندارند لذا طبیعی است که از مردن و نابود شدن تفر داشته باشند.

۲. حُبّ دنیا

راننده‌ای که ماشین خود را با خون دل تهیه کرده و اکنون علاقه زیادی به آن دارد می‌ترسد که مبادا کسی وسیله او را بگیرد و از جدائی وسیله رنج می‌برد و خیال می‌کند بهتر از این ماشین او چیز دیگری نیست. پس کسانی که علاقه زیاد به دنیا دارند جدایی آن‌ها از دنیا بزرگ‌ترین شکنجه است. این مرگ مانند چسبی است که روی دست زده شده است. دل انسان هم اگر به دنیا بچسبد کندن آن مشکل و جان دادن بسیار سخت است.

شخصی از امام حسن (علیه السلام) سؤال کرد چرا از مرگ می‌ترسیم امام فرمودند: «انَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النَّقْلَةَ مِنَ الْعُمُرَانِ إِلَى الْخَرَابِ» (همان) چون شما تمام کوشش خودتان را صرف آبادی دنیا کرده‌اید و برای آخرت کار نیکی ندارید و به همین خاطر از مرگ می‌ترسید که از جای آباد به جای خراب منتقل شوید.

کسانی که در دنیا فقط به دنبال مادیات بوده و به فکر آباد کردن دنیایشان بودند و نسبت به حیات آخرت توجهی نداشتند به طور طبیعی به این زندگی دل بسته می‌شوند و دل کندن از آن برایشان دشوار و حتی تصورش هم وحشت‌آور است.

۳. عدم شناخت مرگ

گاهی ترس راننده به خاطر آن است که جاده را نمی‌شناسد و ناآگاهی او را زجر می‌دهد. امام هادی (علیه السلام) بر یکی





از یاران که مریض بود وارد شد دید آن مریض گریه می‌کند و از مردن می‌ترسد امام هادی (علیه السلام) فرمود: «تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ» (همان) تو از مرگ می‌ترسی چون نسبت به آن شناخت نداری.

۴. طولانی بودن راه

گاهی ترس راننده به این خاطر نیست که جاده را بلد نیست بلکه به خاطر این است که می‌بیند جاده طولانی است و لاستیک‌ها هم صاف است. حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه فرمودند: «آه مِنْ قَلْبِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ» (نهج البلاغه، حکمت ۷۴) از کمی توشه و درازی راه، و دوری سفر، و سختی ورودگاه.

۵. گناهان و پرونده های سیاه

گاهی راننده وسیله دارد از کمبود بنزین و لاستیک و موتور هم دلهره‌ای ندارد ولی باز می‌ترسد؛ چون او در گذشته تخلفات زیادی مرتکب شده و پا به فرار گذاشته و می‌ترسد که پلیس جلو راهش باشد. آن هم پلیسی که تمام تخلفاتش را در دست دارد و چنین راننده‌ای باخته و باید جواب‌گوی تمام تخلفات خود باشد. شخصی هم که در دنیا مرتکب گناهانی شده باشد چه صغیره چه کبیره همیشه به این فکر است که خدا او را می‌بخشد یا نه. لذا از مرگ می‌ترسد. به خاطر همین در سوره جمعه می‌خوانیم: «وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ» (جمعه/۷) حتی کسانی که خیال می‌کنند از اولیای خدا هستند به خاطر تخلفاتشان هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند.

گروهی را می‌شناسیم که مرگ را به معنی فنا و نیستی تفسیر نمی‌کنند و هرگز منکر زندگی بعد از مرگ نیستند، اما با این حال از مرگ وحشت دارند؛ چرا که پرونده اعمال آنها آنقدر سیاه و تاریک است که از مجازات‌های دردناک بعد از مرگ وحشت دارند. (مکارم، ۱۳۹۱ ش: ۳۳۰)

دو دیدگاه درباره مرگ

به طور کلی می‌توان دو دیدگاه مختلف درباره مرگ در نظر بگیریم:

گروهی که اکثریت را تشکیل می‌دهند و از مرگ بیزار و متنفرند.

و گروهی دیگر، از مرگی که در راه هدفی بزرگ همچون شهادت در راه خدا بوده باشد استقبال می‌کنند و یا حداقل هنگامی که احساس کنند پایان عمر طبیعی‌شان نزدیک شده است به هیچ وجه غم و اندوهی در دل آنها راه نمی‌یابد.

دلیل دو دیدگاه درباره مرگ

دلیل این است که آن ها دو دیدگاه مختلف دارند:

گروه اول، یا اصلا به جهان پس از مرگ ایمان ندارند و یا اگر ایمان دارند هنوز به خوبی باورشان نشده است؛ لذا لحظه مرگ را لحظه وداع با همه چیز می دانند؛ البته وداع گفتن با همه چیز بسیار وحشتناک است؛ بیرون رفتن از روشنایی و نور و گام نهادن در تاریکی مطلق بسیار درد آلود است.

همچنین آزاد شدن از یک زندان و رفتن به سوی یک دادگاه برای کسی که مجرم است و اسناد جرم او آشکار می باشد نیز وحشت انگیز و هولناک است.

اما گروه دوم، مرگ را یک تولد جدید می دانند؛ بیرون شتافتن از محیط محدود و تاریک دنیا، و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن. آزاد شدن از یک قفس تنگ و کوچک و پرگشودن در آسمان بیکران، بیرون رفتن از محیطی که مرکز نزاعها، کشمکش ها، تنگ نظری ها، بی عدالتی ها و جنگ هاست و گام نهادن به محیطی که از همه این آلودگی ها پاک است، طبیعی است که آنها از چنین مرگی وحشت نداشته باشند. (همان:

۳۳۱) همانطور که امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «وَاللَّهِ لَا بُنْ أَيْ طَالِبِ آتَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئَدِي أُمَّه»

(نهج البلاغه، خطبه ۵) به خدا سوگند فرزند ابوطالب علاقه اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر.

آثار یاد مرگ

خاصیت به یاد مرگ بودن این است که: اگر شخص در رفاه و سرور است و غرور او را فرا گرفته، با یاد مرگ، دنیا بر او تنگ می شود و دیگر نمی تواند بر دارایی محدود خود ببالد و یا مغرور شود و اگر شخصی است که در تنگنای زندگی قرار گرفته و رنج می برد، باز وقتی به یاد مرگ بیفتد، دنیا بر او وسیع و راحت می شود و از سختی های چند روزه دنیا رنج نمی برد، لذا علی (علیه السلام) می فرمایند: «کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، از دنیا به اندکش راضی می شود». (ری شهری، ۱۳۸۵ ش، حدیث ۱۹۱۶۳)

در بیانی حضرت صادق (علیه السلام) آثار یاد مرگ را چنین بیان می کنند: «یادمرگ، شهوت ها را در نفس از بین می برد و ریشه های غفلت را یکسره بر می کند و دل او را با وعده های الهی محکم می کند و روحیه انسان را از قساوت، می کند و دل انسان را با وعده های الهی محکم می کند و نشانه های هوا و هوس را در هم می شکند». (همان، حدیث ۱۹۱۴۸)

درباره آثار یاد مرگ همین بس که رسول گرامی اسلام می فرمایند: مرگ را بسیار یاد کنید، زیرا مرگ گناهان را پاک می کند و میل و رغبت به دنیا را می کاهد. (همان، حدیث ۱۹۱۵۳)





برخی از آثار تربیتی یاد مرگ عبارت است از:

۱. عبرت آموزی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه ای می فرماید: ... وَلَآنَ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحِرًا (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱) این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند.

۲. آمادگی برای مرگ

توجه به حقانیت مرگ، هشدار است برای همه انسان ها که بیشتر و بهتر بیندیشند و از راهی که در پیش دارند با خیر شوند و خود را برای آن آماده سازند.

۳. رهایی از گمراهی

«إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/۲۶) در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به سزای آن روز حساب که فراموش کرده اند عذابی سخت خواهند داشت.

آثار دیگری از یاد مرگ

با توجه به ترس ارزشمند مؤمنان از مرگ، یاد آن بسیار سفارش شده است؛ چرا که اگر انسان، پیوسته به یاد مرگ باشد، خود را برای آن لحظه آماده می کند، و سعی و تلاش در این دارد که از گناهان و زشتی هایی که سبب عذاب اخروی می شود، اجتناب می ورزد. علاوه بر آن، یاد مرگ باعث می شود که در برابر سختی های دنیا آرامش یابد چون با یاد مرگ پایان پذیری مصیبت ها را نشان می دهد و تحمل آن ها را آسان می سازد.

اگر به دنبال یاد مرگ و قیامت، عمل باشد و یا دست کم انسان با توجه خاص و با دیده عبرت به مرگ نظر کند آثار و ثمره های گوناگونی برای او ایجاد خواهد شد که روایات زیر نشان دهنده گوشه ای از دیگر آثار یاد مرگ است:

۱. از بین رفتن زیاده خواهی

امام علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ» آنکه فراوان به یاد مرگ باشد باندگی از دنیا خوشنود شود. (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۷۴: ۲۹۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يَمَحِّصُ الذَّنُوبَ وَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ ذِكْرَ تَمُوهِ عِنْدَ الْغِنَى هَدْمَةٌ وَ إِنَّ ذِكْرَ تَمُوهِ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُم بَعِيْشِكُمْ». (پاینده، ۱۳۲۴ ش: ۲۳۷)

مرگ را بسیار به یاد آرید زیرا یاد مرگ گناهان را پاک می کند و حرص دنیا را کم می کند، اگر مرگ را به هنگام توانگری به یاد آرید اهمیت آن را کم می کند و اگر به هنگام تنگدستی یاد کنید، شما را از زندگی تان خشنود می سازد.

۲. صبر بر مصیبت‌ها

مرگ را زیاد یاد کنید، روزی را که از قبرها خارج می‌شوید و در پیشگاه خدای عزوجل می‌ایستید (یادآور شوید) که مصیبت‌ها را بر شما آسان می‌گرداند. (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۳۲)

۳. زنده شدن دل و آسان شدن مرگ

پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «اَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَمَا مِنْ عَبْدٍ اَكْثَرَ ذِكْرَهُ اِلَّا اَحْيَا اللهُ قَلْبَهُ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ» (ری شهری، ۱۳۸۵ ش، ج ۹: ۲۴۶) زیاد به یاد مرگ باشید، پس بنده‌ای که زیاد به یاد مرگ باشد خداوند دل او را زنده و مرگ را بر او آسان می‌کند.

۴. بی‌اعتنایی به دنیا و آموزش گناهان

رسول خدا (ﷺ) در جای دیگر، پس از تأکید نسبت به «یاد مرگ بودن» فرمود: «فَاِنَّهُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا، فَاِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ وَ اِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ اَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ» (همان)؛ همانا، بسیار به یاد مرگ بودن، گناهان را پاک می‌کند و (انسان را) در دنیا زاهد بار می‌آورد. اگر هنگام بی‌نیازی به یاد مرگ بیفتید (احساس) بی‌نیازی را نابود می‌کند و اگر هنگام فقر به یاد آن بیفتید شما را به زندگی‌تان، راضی می‌نماید.

حضرت علی (علیه السلام) نیز فرمود: «مَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ» (همان: ۲۴۵) کسی که مرگ را یاد کند، به کم از دنیا رضایت می‌دهد.

۵. بیداری از غفلت و نابودی شهوات

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللهِ وَ يُرِقُّ الطَّبَعُ وَ يَكْشُرُ اَعْلَامَ الْهَوَى». (همان، ج ۱۱: ۱۰۸)

یاد مرگ شهوت‌ها را در نفس می‌میراند، ریشه‌های غفلت را می‌کند، دل را به وعده‌های خداوند تقویت و طبع را رقیق می‌کند و نشانه‌های هوای نفس را می‌شکند.

بنابراین، هر کس بیشتر از دیگران به یاد مرگ باشد، از هوس‌های دنیا و زرق و برق‌های فریبنده آن غافل نمی‌ماند. امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (ﷺ) چنین نقل می‌کند: اَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ اَشَدُّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ؛ (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۳۰) زیرک‌ترین مردم کسی است که شدیدتر (و بیشتر) به یاد مرگ باشد.

امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه دعای چهلم خود عرضه می‌دارد: مرگ را نصب العین ما قرار داده [تا همیشه و هر آن به یاد آن باشیم] و یادآوری ما را نسبت به آن کم مگردان که روزی یادآور باشیم و روزی غافل.

(انصاریان، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

۶. جلوگیری از انجام کارهای بیهوده





امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ»

آگاه باشید به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد». (نهج البلاغه، خطبه ۸۴) لذا انسان با یاد مرگ همیشه و در همه حال به این فکر می‌کند که باید از این دنیا روزی کوچ کرده و به سرای آخرت برود بر این اساس سعی و تلاش بر این دارد که همیشه آماده باشد و به دنبال جمع آوری توشه و زاد راه برای این سفر بسیار مهم و خطرناک می‌باشد.

مراتب انسانها در یاد مرگ

انسان ها در زمینه مراتب یاد مرگ به سه دسته کلی تقسیم می شوند: ۱- فرو رفته در شهوتها و لذتهای دنیا، ۲- روی آورنده به توبه و پشیمانی، ۳- عارف و زاهد کامل.

ویژگی دسته اول: کسانی هستند که از مرگ یاد نمی‌کنند، و اگر چنین کاری کنند، برای نکوهش است که چرا از دنیای محبوب او باز می‌دارد، و بنابراین از آن می‌گریزد، خدای تعالی درباره چنین افرادی می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (جمعه/۸) بگو آن مرگی که از آن می‌گریزید قطعا به سر وقت شما می‌آید.

چنین کسانی یاد مرگ آنها را از خدا دورتر می‌کند، مگر آنکه برای کناره گیری از دنیا از آن بهره گیرد و نعمت های دنیا بر او ناگوار شود، در این صورت است که او را سود می‌بخشد، زیرا هر چیزی که باعث ناگواری از لذتها شود، از اسباب نجات او بشمار می‌رود.

دسته دوم (توبه کننده): این افراد بسیار به یاد مردن هستند تا ترس و خشیت در دلشان برانگیخته شده و در توبه ثابت قدم گردند، و گاهی مرگ را ناخوش دارد زیرا از آن می‌ترسند که پیش از آمادگی او را براباید و هر چند که از آن کراهت دارد ولی نمی‌تواند کاری انجام دهد و از گرفتن جان خود جلوگیری کند و این افراد مشمول این سخن پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نمی‌شوند که فرمودند: «هر که ملاقات خدا را دوست ندارد خدا نیز دیدار او را دوست ندارد»، زیرا آن شخص از مرگ و لقای پروردگار کراهت ندارد، بلکه به سبب قصور و تقصیرش می‌ترسد که لقای خداوند را از دست بدهد، و بنابراین دیدار دوست را به تأخیر می‌خواهد تا خود را برای لقای او به وجهی که از آن خشنود است آماده سازد، پس از ملاقات با خداوند کراهت ندارد.

و نشانه آن این است که همیشه خود را برای مرگ آماده می‌سازد و به کار دیگری نمی‌پردازد، ولی اگر در حال آماده شدن و در کار ساختن آنچه در آخرت برایش سودمند است نباشد به گروه اول می‌پیوندد.

و اما دسته سوم (عارف): همواره در یاد مردن است، زیرا وعده دیدار دوست پس از مرگ است و دوستدار هرگز زمان وعده دیدار دوست را فراموش نمی‌کند، و همیشه منتظر و بلکه در آرزوی آن می‌باشد، تا از خانه



گناهکاران رهایی یافته و به جوار رب العالمین برسد، چنانکه روایت شده است که: «حذیفه در وقت مرگ گفت: دوست به هنگام حاجت آمد و از رد کردن آن رستگار نشوم، بار خدایا اگر دانی که فقر را دوستتر دارم از توانگری، و بیماری را دوستتر دارم از تندرستی، و مرگ را دوستتر دارم از زندگی، مرگ را بر من آسان کن تا به دیدار تو نائل شوم» درجه بالاتر از آن کسی است که کار خود به خدا واگذارد و خود چیزی از مرگ یا زندگانی، و درویشی و توانگری، و بیماری و تندرستی اختیار نکند، بلکه آن را دوست دارد چون خداوندش دوست دارد، و این منتهای ولاء و دوستی است و به درجه تسلیم و رضا رسیده است. (نراقی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳: ۵۸)

زمینه سازهای یاد مرگ و قیامت

طبیعتا انسان وقتی از آثار یاد مرگ اطلاع و آگاهی پیدا کرد مصمم می‌شود که به دنبال راهی باشد که انسان را بیشتر به یاد مرگ بیندازد از این قرار، عواملی که سبب می‌شود انسان از خواب غفلت بیدار شده و به یاد مرگ باشد و در پی آن، به اصلاح خویش گام بردارد، برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- تلاوت آیات قرآن:

یکی از بیماریهای روحی غفلت است و آن بدترین و مضرت‌ترین بیماری برای روح است و اساس همه گناهان از این بیماری نشأت می‌گیرد و تلاوت آیات قرآن در زمینه‌های مختلف مانند مرگ، قیامت، بهشت، جهنم و تفکر در آیات ثواب و عذاب، انسان را متنبه می‌سازد؛ و با مداومت بر تلاوت غفلت از انسان فراری می‌شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا تَغْفُلْ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقُلُوبَ» (ری شهری، ۱۳۸۵ ش، ج ۸: ۸۱) از قرائت قرآن غافل نشو؛ زیرا قرآن، دل را زنده می‌کند.

همچنین امام علی (علیه السلام) فرمود: «أَنَّ أَحْسَنَ الْقِصَصِ وَ أْبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ وَ أَنْفَعَ التَّدْكِيرِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۷۴: ۳۵۲) نیکوترین داستان، رساترین موعظه و نافع‌ترین یادآوری، کتاب خدای عزوجل است.

۲- تشییع جنازه:

عامل دیگری که برای یاد مرگ مؤثر است، تشییع جنازه است؛ البته اگر با دیده عبرت همراه باشد. حضرت علی (علیه السلام) جنازه‌ای را تشییع می‌کرد. هنگامی که جنازه را در قبر گذاشتند، اهل و فامیلهای جنازه، گریه و زاری را شروع کردند. پس حضرت فرمود: «أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَايَنُوا مَا عَايَنَ لَأَذْهَلَهُمْ ذَلِكَ عَنِ الْبُكَاءِ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ لَهُ عَلَيْهِمْ لَعَوْدَةً ثُمَّ عَوْدَةً حَتَّى لَا يُبْقِيَ مِنْهُمْ أَحَدًا ثُمَّ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ وَ وَقَّتَ الْأَجَالَ». (همان، ج ۱۵: ۶۵)

آگاه باشید! به خدا قسم اگر اینان می‌دیدند آنچه را او دید، از گریه دست می‌کشیدند. آگاه باشید! به خدا قسم، همانا مرگ برای ایشان باز می‌گردد و باز می‌گردد تا احدی از ایشان را باقی نگذارد. سپس حضرت، میان ایشان



ایستاد و فرمود: بندگان خدا شما را به تقوای خدا توصیه می‌کنم، همان خدایی که برای شما مثل‌ها زده و اجل‌ها را تعیین نموده است.

همچنین پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «عَوِّدُوا الْمَرَضَى وَاتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ يَذْكُرْكُمْ الْآخِرَةَ» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۸۱: ۲۲۵). بیماران را عیادت و جنازه‌ها را تشییع کنید که آخرت را به یادتان می‌آورد.

۳- زیارت اهل قبور:

اسلام درباره زیارت اهل قبور تأکید و سفارش کرده، به خصوص درباره زیارت قبور امامان معصوم (علیهم‌السلام)، پدر و مادر، صلحا و بزرگان.

انسان باید توجه داشته باشد و در قلبش ملکه شود که روزی خودش به آن‌ها ملحق می‌شود و توجه کند که زبان حال مردگان که دستشان از دنیا و عمل، کوتاه است، چیست؟

حضرت علی (علیه‌السلام) هنگامی که به زیارت اهل قبور رفته بود، فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ خَلْفٌ وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ أَمَّا الْمَسَاكِينُ فَسَكِنْتُمْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَنَكِحْتُمْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَفَسَمْتُمْ هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَلَيْتَ شِعْرِي مَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ قَالَ أَمَّا إِنْهُمْ إِنْ نَطَقُوا لَقَالُوا وَجَدْنَا التَّقْوَى حَيْرَ زَادٍ» (همان، ج ۷۵: ۷۱)

سلام بر شما ای اهل قبور! شما پیشینیان ما و ما جانشین شما هستیم و به طور یقین ان شاءالله، ما به شما ملحق می‌شویم ... سپس فرمود: آگاه باشید! اگر ایشان سخن می‌گفتند به یقین می‌گفتند: ما پرهیزکاری را بهترین توشه یافتیم.

و نیز آن حضرت فرمود: «فَاحْذَرُوا ضَيْقَهُ وَ ضَنْكَهُ وَ ظَلَمَتَهُ وَ غُرْبَتَهُ، إِنَّ الْقَبْرَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّودِ وَ الْهَوَامِّ وَ الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ» (همان، ج ۷۷: ۳۰۹)

پس بترسید از تنگی، تاریکی و غربت در قبر، همانا قبر در هر روز می‌گوید: من خانه غربتم، من خانه خاکم، من خانه وحشتم، من خانه کرم و جانورم؛ و قبر یا باغی از باغهای بهشت است و یا گودالی از گودالهای جهنم.

بهترین نوع مرگ

در اینجا مناسب است که بهترین نوع مرگ را نیز معرفی و ویژگیهای آن را نیز بیان کنیم تا خوانندگان محترم استفاده لازم را برده باشند.

همانطور که هر چیزی خوب و خوب تر، بهتر و بهترین دارد مانند وسایل اطراف زندگی ما که به خاطر کیفیت و بهتر بودن آن قیمت‌های آن نیز از دیگری فرق می‌کند در حالی که همان چیز است و به ظاهر هیچ گونه



تفاوتی با دیگری ندارد اما به خاطر ویژگی خاصی که آن جنس دارد دیگری آن را دارا نمی باشد لذا مرگ نیز انواعی دارد بعضی در حال گناه کردن جان خود را از دست می دهند بعضی در حال قرآن خواند، بعضی در حال عبادت و....

خداوند کریم بهترین نوع مرگ را در قرآن کریم، مرگ در راه خدا معرفی کرده است. پیامبر اکرم (ﷺ) می فرماید: «فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (کلینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۴۸) بالاتر از هر نیکی، نیکی هست، تا این که انسان در راه خدا کشته شود، هنگامی که در راه خدا کشته شد [به نیکی رسیده است] که بالاتر از آن نیکی نیست.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره بهترین نوع مرگها می فرماید:

انَّ اَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ . وَالَّذِي نَفْسَ ابْنِ اَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ ، لِأَلْفِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةِ عَلِيِّ الْفَرَّاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳) همانا گرامی ترین مرگها کشته شدن در راه خداست. بدان کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار مرتبه ضربت شمشیر خوردن بر من آسانتر است، تا در بستر مردن نه در طاعت خدا.

ویژگی های بهترین نوع مرگ

این نوع مرگ، دارای ویژگی هایی می باشد که از انواع دیگر مرگ متمایز پیدا می کند که به برخی از آنها در ذیل به آن اشاره می شود:

زنده بودن نزد پروردگار و روزی خوردن:

خداوند متعال، درباره مرگی که در راه جهاد در راه خدا باشد می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۶۹-۱۷۱) [ای پیامبر] هرگز گمان میر آنها که در راه خدا کشته شده اند مردگانند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند، شادی می کنند که نه بیمی برایشان است و نه اندوهگین می شوند. به نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند. به این نکته باید توجه داشت که پس از مرگ، همه انسان ها حیات برزخی دارند، ولی شهیدان از یک حیات ویژه برخوردارند.



ورود به بهشت خدا؛

خداوند متعال، درباره بازگشت مؤمنان به خداوند، بهترین، جالب ترین، تعبیر را که همراه با لطف و صفا و آرامش و اطمینان است، به کار گرفته و می فرماید: «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرَضِيَةً * فَادْخُلِي فِي عِبْدِي * وَ ادْخُلِي جَنَّاتِي» (فجر/۲۷-۳۰) تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است و در سلک بندگان و بهشتم وارد شو. این آیات دعوت رسمی و مستقیم خداوند از نفوسی است که در پرتو ایمان به حالت اطمینان و آرامش رسیده اند. دعوتی که آمیخته با رضایت طرفین است. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۸-۱۷۳)

مرگ همراه با ایمان و وعده بهشت؛

قرآن درباره مردی که در شهری مردم را به اطاعت رسولان خدا و عبادت و بندگی خدا دعوت کرد و در برابر طغیان گری قوم قرار گرفت و او را کشتند می فرماید: «إِنِّي ءَأَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ * قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ...» (یس/۲۵-۲۷) من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس به سخنان من گوش فرا دهید، [سرانجام او را شهید کردند و] به او گفته شد: وارد بهشت شو! گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است. آسان شدن سكرات موت

در ادامه بحث مناسب است به نکته هایی که خداوند متعال در قرآن کریم در سوره ق برای آسان شدن سكرات موت بیان فرموده است، اشاره کنیم:

۱. تفکر در آیات الهی و عبرت

تَبْصِرَةً وَ ذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (ق/۸)

تا (سبب) بینایی و تذکر باشد برای هر بنده‌ای که (به وسیله تفکر در آیات آفاقی به سوی خدا) بازمی گردد. این دلایل قدرت در آسمان و زمین موجب بصیرت و تذکر برای هر بنده‌ای است که با توبه از گناه و غفلت به درگاه خدای تعالی بازگشت کنند.

۲. غافل نشدن از روز قیامت

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَك فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق/۲۲)

(به او گفته می شود) حقا که از این (روز) در غفلت بودی، پس ما پرده (غفلت) را از (جلو فکرت) کنار زدیم پس چشمت امروز تیزبین است (اوضاع محشر و اعمال خود و جزای آن را خواهی دید).



۳. به یادحساب و کتاب در روز محشر و بیرون آمدن از قبرها
 يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (ق/۴۲)

روزی که (همه ارواح در عالم برزخ) آن صیحه را که حق (و ثابت در لوح محفوظ) است می شنوند (و با بدن های ترکیب یافته از ذرات بدن دنیوی مقرون می شوند)، آن (روز) روز بیرون شدن (همه از قبرها) است

۴. یاد بازگشت به سوی خداوند

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ (ق/۴۳)

بی تردید این ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم، و بازگشت (همه در عالم آخرت) به سوی ماست.

۵. به یاد زلزله ی قیامت

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (ق/۴۴)

روزی که زمین از روی آن ها بشکافد در حالی که (از آنجا به سوی خداوند) شتابانند، این (احیاء و احضار) برای ما حشری آسان است.

۶. توجه به علم و احاطه همه جانبه خداوند

آیه ی ۱۶: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسَّسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

و به یقین ما انسان را آفریدیم و آنچه را که نفسش بدان سبب در او وسوسه می کند می دانیم و ما به او از رگ گردن و رگ های خونس نزدیک تریم.

۷. توجه به رفتار و گفتار خود و نویسندگان آن

إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ (ق/۱۷)

(به یاد آر) آن گاه که آن دو (فرشته) دریافت کننده، از راست و از چپ او نشسته (افکار و اعمال او را) دریافت می کنند.

۸. به یاد سكرات مرگ

وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (ق/۱۹)

و حالت سكرات مرگ به راستی فرا می رسد و حقیقتی را (برای انسان از جهان دیگر) پیش می آورد، (و به او گفته می شود) این همان است که از آن فرار می کردی.

۹. ترس از عذاب جهنم

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (ق/۲۴)

(دستور رسد) شما دو تن (فرشته محافظ و گواه) هر کافر سرسخت معاند را در جهنم افکنید.

۱۰. توجه به وعیدهای الهی



قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (ق/۲۸)

(خداوند) گوید: در نزد من با یکدیگر ستیزه مکنید، در حالی که من وعده عذاب را به شما (به وسیله پیامبران و کتاب‌های آسمانی) از پیش داده‌ام (حجت بر همه تمام و جرم همه روشن است).

۱۱. نفی ستم پیشگی در عذاب

مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (ق/۲۹)

آن گفتار (حتمی مندرج در لوح محفوظ که کفار هیزم آتش‌اند) هرگز در نزد من تبدیل نمی‌شود (تخلف و نسخ بر نمی‌دارد) و من هرگز ستم‌پیشه بر بندگان نیستم.

۱۲. به یاد سخنی که به جهنمی‌ها گفته می‌شود

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (ق/۲۹)

و (به یاد آر) روزی که به جهنم گوئیم: آیا پر شدی؟ و او (به لحاظ آن که اجزاء عالم آخرت دارای شعور و قادر بر تکلم‌اند) گوید: آیا بیشتر هم هست (یعنی باز هم جا دارم و یا آنکه دیگر جا ندارم).

۱۳. اجابت نکردن دعوت‌های شیطانی

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ وَ لَكِن كَانِ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (ق/۲۷)

(شیطان) همنشین او گوید: پروردگارا، من او را به سرکشی و انداشتم، لکن خودش در گمراهی دور و درازی بود (من فقط دعوت کردم و او به اختیار اجابت نمود).

البته شیطان نمی‌خواهد نقش خود را در اغوای انسان به کلی انکار کند، بلکه می‌خواهد این امر را ثابت کند که اجباری در کار نبوده و انسان با میل و رغبت خویش، و سوسه‌های او را پذیرفته است.

۱۴. به یاد بهشت بودن و طلب آن از خداوند و تلاش برای آن

وَ أُزْلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (ق/۳۱)

و بهشت را برای پرهیزکاران بدون فاصله زیاد نزدیک گرداندند.

هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (ق/۳۲)

(به آن‌ها گفته شود) این همان است که وعده داده می‌شدید، (این) برای هر کسی است که (در دنیا) بسیار دل

به خدا می‌سپرد و نگهبان (حقوق خالق و خلق) بوده

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (ق/۳۴)

(گفته می‌شود) با سلام و درود (از جانب خدا و فرشتگان، و به سلامت ابدی) وارد آن شوید، (و مژده باد شما

را که) امروز روز جاودانگی است.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ (ق/۳۵)

آن‌ها را هر چه بخواهند در آنجا هست، و در نزد ما فزونیی است (نعمت‌هایی که از تصور و خواست آن‌ها بیرون است).

۱۵. ترس از خداوند در نهان و آشکار و ترک گناه در خلوت

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِهِ قَلْبٌ مُنِيبٌ (ق/۳۳)

کسی که از خداوند رحمان در نهان (در حالی که خود از دید خلق پنهان، و آخرت از وی نهان بود) می‌ترسید، و با قلبی متوجه و پر انابه (به دیدار خدایش) آمده.

۱۶. عبرت گرفتن از پیشینیان

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (ق/۳۶)

و چه بسیار پیش از اینان (مشرکان مکه) مردمان زمانه‌ای را هلاک کردیم که از اینان در قدرت و تسلط قوی‌تر بودند پس شهرها را سیر کردند و در هر جا نفوذ نمودند، (اما) آیا (برای آن‌ها وقت نزول عذاب) جای فرار و پناهگاهی بود؟!

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (ق/۳۷)

بی‌شک در این (سرگذشت‌ها) تذکری است برای کسی که او را قلبی (بیدار) باشد یا گوش فرا دهد در حالی که (به دل) حاضر و گواه (حقایق) باشد.

۱۷. صبر و شکیبایی در برابر مشکلات و افراد لجوج

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (ق/۳۹)

پس بر آنچه می‌گویند (از انکار نبوت و شرک در ربوبیت و تکذیب قیامت) صبر کن.

۱۸. تسبیح و حمد خداوند (و توجه به نمازهای پنج‌گانه و نمازهای نافله)

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ (ق/۳۹)

و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبَارَ السُّجُودِ (ق/۴۰)

و در مقداری از شب نیز او را تسبیح گو (نماز مغرب و عشا بخوان) و نیز به دنبال سجده‌ها (در همه نمازها او را به صورت تعقیب تسبیح گو).

۱۹. تذکر دادن مردم به وسیله آیات قرآن کریم

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (ق/۴۵)

ما به آنچه (این کافران از تکذیب و استهزا و شرک و انکار معاد) می‌گویند داناتریم، و تو بر آن‌ها مسلط نیستی (که به ایمان و تسلیمشان واداری)، پس به وسیله این قرآن کسی را که از تهدید من بیم دارد تذکر ده.





نتیجه:

اگر انسان با شناخت و دید روشن و راهکارهایی که نسبت به مرگ در آیات و روایات وارد شده است را به کارگیرد مرگ برایش آسان می‌شود و دیگر هراسی از آن نداشته و دائما به یاد قیامت است. ایمان نداشتن به خدا و قیامت و برداشت غلط از آن و مرگ را به معنای نابودی تلقی کردن، از عوامل اساسی ترس از مرگ است. گرچه مرگ پایان بخش زندگی مادی است و دل کندن از زندگی دنیا و تعلقات مادی آن بسیار دشوار است ولی خود آغازگر زندگی دیگری است؛ و ما باید خودمان را برای رفتن به یک زندگی جدید آماده کنیم که آماده شدن برای زندگی جدید راه کارها و اعمالی است که با مراجعه به آیات الهی در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، سفر به جهان دیگر را آسان و راه را هموار می‌کند.

با توجه به این جمله معروف که از کجا آمده ایم، کجا هستیم و به کجا خواهیم رفت می‌تواند گفت که هر چیزی آغاز و پایانی دارد و این دنیا نیز پایان خواهد یافت و هر شخصی به مرور زمان و با پایان یافتن مدت زمان مقرر خودش از این جهان خواهد رفت. هر انسان عاقلی که خواهان مسافرت رفتن است همیشه به فکر این است که چه وسایلی را بردارد تا در مسافرت و محل اقامت خودش دچار مشکل نشود لذا برای رفتن به جهان دیگر همانطور که گفته شد تولدی تازه است باید آماده باشیم و توشه و زاد راه را کافی به همراه داشته باشیم تا از نگرانی و اضطراب ها کاسته و با دلی آرام و قلبی مطمئن به جهان دیگر سفر کنیم.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴) لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بيروت
۲. انصاریان، حسین، (۱۳۸۹) تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، چاپ اول، دارالعرفان
۳. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۲۴ ش) نهج الفصاحه، سازمان انتشارات جاوید
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد ابن محمد، (۱۴۱۰ ق) غرر الحکم و درر الکلم، دارالکتاب اسلامی، قم
۵. خمینی، روح الله، (۱۳۹۱) تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی (رحمته)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمته)
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق) المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، بیروت
۷. شریعتی، محمد باقر، (۱۳۸۰ ش) معاد در نگاه عقل و دین، چاپ سوم، بوستان کتاب، قم
۸. طریحی، فخرالدین ابن محمد، (۱۳۷۵) مجمع البحرین، نشر مرتضوی، تهران
۹. قرائتی، محسن، (۱۳۷۳) معاد، انتشارات مؤسسه در راه حق، چاپخانه سلمان فارسی
۱۰. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ ش) تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، چاپ: سوم، تهران
۱۱. کلینی، محمد ابن یعقوب، (۱۳۷۴) اصول کافی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۳۷۸ ش) بحار الانوار، انتشارات عطارد، تهران
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۵ ش) میزان الحکمه، پژوهشکده علوم و معارف حدیث
۱۴. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ ش) التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، چاپ اول، دار الکتب الإسلامیه، تهران
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۱) پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان (ویرایش دوم)، چاپ بیست و سوم. انتشارات نسل جوان، قم
۱۷. نراقی، ملا محمد مهدی (۱۳۷۷) علم اخلاق اسلامی، سید جلال الدین مجتوبی، جلد ۳، نوبت چهارم، حکمت، تهران

